

تأثیر تحریم‌های سازمان ملل متحد بر مردم عراق

سلسله تحریم‌های تحمیلی بر عراق از سوی شورای امنیت سازمان ملل از سال ۱۹۹۰ تاکنون تأثیرات بسیاری در این کشور بر جای گذاشته است. این مقاله بر آن است که به اختصار برخی از جوانب این تأثیر را در راستای ارائه تصویری عمیق‌تر از فاجعه تحریم‌ها مورد بررسی قرار دهد. گرچه این فاجعه مربوط به زمان حال است؛ اما در برگیرنده عواقب دامنه‌دار بالقوه‌ای برای آینده مردم عراق و صلح و آرامش منطقه عربی و جهان نیز می‌باشد.

تصمیم تأسف برانگیز ایالات متحده در دسامبر ۱۹۹۸ برای حمله نظامی به عراق که با هدف مجبور کردن سران آن برای عمل به الزامات حکم بازرسی تسلیحاتی کمیته ویژه سازمان ملل (آنسکام) اتخاذ شد، به پایه‌ریزی عملی نامشروع تحت قانون بین‌المللی انجامید که میلیون‌ها عراقی را تهدید کرد، تعدادی را به کام مرگ فرستاد و صدها و یا شاید هزاران نفر را مصدوم نمود. با اینکه حملات ایالات متحده و انگلیس در روز

۲۰ دسامبر تحت عنوان احترام به ماه رمضان متوقف شد، اما هنوز هم کشتار ماهانه هزاران کودک و بزرگسال عراقی به واسطه تحریم‌های تحمیلی سازمان ملل ادامه دارد.

علی‌رغم آن که ایالات متحده و انگلیس با اقدامات خود به اعتبار سازمان ملل متحد در عرصه جهانی خدشه وارد نموده‌اند، من همچنان طرفدار اعمال قدرت این سازمان بر کشورهای متجاوز هستم و معتقدم که پیکره جهانی باید قادر باشد که کشورهایی را که خارج از چارچوب رفتار قابل قبول عمل می‌کنند به مسیر معمول باز گرداند. گرچه تبیین رفتار قابل قبول دشوار است، اما هنجارهای جهانی متعددی برای تعریف آن در منشور سازمان ملل در ارتباط با حقوق بشر، اعلان جنگ و امور بشر دوستانه مشخص شده است. در این منشور سوابقی نیز وجود دارد که بر اساس آن می‌توان در مواقع مقتضی که مردم یک کشور در رنج به سر می‌برند، حاکمیت ملی آن کشور را از طریق اقداماتی از خارج آن کشور نادیده گرفت. البته لازم به ذکر نیست که این قدرت باید بویژه از سوی شورای امنیت که وجهه‌ای سیاسی دارد، منصفانه

اعمال شود.

می‌گذارد که می‌تواند آینده کشور و منطقه را در سالهای آتی تحت تأثیر قرار دهد.

در پی سلسله تحریم‌های کنونی سازمان ملل در عراق نظرات جامعه جهانی تحقق نیافته است. به واقع اگر اراده جامعه بین‌الملل نهایتاً بر استقرار و گسترش تعامل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی میان تمام کشورهای عضو، و در این مورد خاص عراق، قرار گرفته و هدف ترویج حکومتی است که منشور سازمان ملل خواستار آن است، در این صورت تحمیل فراگیرترین تحریمی که جهان تا به حال شناخته است؛ بی‌حاصل خواهد بود. با اینکه هدف اصلی این تحریمهای اقتصادی تأثیر گذاری بر رهبری عراق بود، نتیجه به دست آمده چیز دیگری شده است. غیر نظامیان عراقی، نوزادان و کودکانی که به هیچ وجه نقشی در تصمیم‌گیری این کشور در حمله به کویت که سبب ویرانی فراگیر عراق از سوی نیروهای متحد جنگ خلیج (فارس) شد؛ نداشتند، اما تاوان سنگینی پرداختند که در ابتدا شامل سوء تغذیه، مرگ و میر نوزادان، افزایش نرخ بیسوادی و فروپاشی بنیان خانواده‌ها و سپس غارت میراث کهن این کشور بود. این تحریمها در پس خود خرمنی از خشم بر جای

سلامتی و سوء تغذیه

آنان که در جامعه بین‌الملل به کودکان و مردم عراق اهمیت می‌دهند در طول این هشت سال تحریم، بارها بر آمار بالای سوء تغذیه و مرگ و میر کودکان تأکید ورزیده‌اند. با اینکه بی‌شک اکثریت کشورهای عضو، هدفشان از اعمال تحریم‌ها، غیر نظامیان بی‌گناه به خصوص نوزادان و کودکان نبود ولی در عمل این‌گونه شد. سازمان بهداشت جهانی و یونیسف تصدیق می‌کنند که نرخ مرگ و میر کودکان زیر پنج سال عراقی بین ۵ تا ۷ هزار نفر در ماه متغیر است. در عین حال سازمان بهداشت این آمار را کمتر از شمار حقیقی می‌داند.

سطوح بالای مرگ و میر در کشوری که در گذشته از آمار بالای بقای کودک و نوزاد برخوردار بود، دلایل بسیاری دارد که شامل تخریب نظام کلی مراقبتهای بهداشتی عراق و تسهیلات مراقبت از مادر و نوزاد، فقدان دسترسی به رژیم غذایی متعادل و شیوع بالای بیماریهای ناشی از آلودگی آب به دلیل

خسارت دیدن شبکه های آب و فاضلاب است که در جریان جنگ خلیج (فارس) به آنها آسیب وارد آمد.

علی رغم آغاز برنامه نفت در برابر غذا، طبق قطعنامه ۹۸۶ شورای امنیت سازمان ملل در اوایل سال ۱۹۹۷، تأمین مواد غذایی اصلی جهت کاهش محسوس میزان سوء تغذیه کافی نبوده است. با درآمد محدود و مجاز حاصل از فروش نفت برای واردات (که طبق قطعنامه مزبور دو میلیارد دلار از نفت ناخالص یا ۱٫۳ میلیارد دلار از نفت خالص در هر شش ماه می باشد)، برنامه غذایی ماهانه بالا جبار بر تأمین انرژی از طریق غلات، حبوبات، شکر و سایر مواد غذایی اصلی تمرکز یافته است.

با وجود هزینه هایی که از سوی دولت جهت تأمین مواد غذایی و داروهای اصلی از طریق برنامه نفت در برابر غذا تخصیص یافته، طی این سالها آمار سوء تغذیه کودکان زیر پنج سال تقریباً روی ۳۰ درصد باقی مانده که حدود ۲۵ درصد آن نیز ناشی از سوء تغذیه شدید است. اطلاعات یونیسف در خصوص سه استان شمالی (کرد نشین) عراق، بیانگر کاهش این آمار به ۲۵ درصد در

نیمه دوم سال ۱۹۹۷ بوده است. اما چنین پیشترفتی در مناطق مرکزی و جنوبی ثبت نشده است.

اولین عکس العمل مهمی که نسبت به این فاجعه انسانی، که حتی بعد از آغاز برنامه نفت در برابر غذا نیز تداوم یافته است، صورت گرفت، گزارش ویژه ای بود که از سوی دبیرکل سازمان ملل در اول فوریه ۱۹۹۸ به این شورا ارائه شد. این گزارش در کنار ارائه پیشنهادهای مثبت در ارتباط با مصارف درآمد نفتی، خواستار برنامه غذایی کاملتری همراه پروتئین های حیوانی، احیای شبکه بهداشت، مرمت شبکه های آب و فاضلاب و پیشرفتهای محسوس در زمینه تولیدات کشاورزی خانگی بود. دبیرکل پیشنهاد کرد که علاوه بر این هزینه های بسیار ضروری، بازسازی شبکه های برق نیز در دستور کار قرار گیرد و در این زمینه، به طور مجزا، از درآمدهای حاصل از فروش بیشتر نفت سرمایه گذاری شود. پیشنهادهای دبیرکل که با موافقت وسیع شورای امنیت و انجام مذاکراتی با دولت عراق همراه شد به برنامه ای بشردوستانه انجامید که برای اولین بار طراحی شده بود تا به طور جدی از طریق

روشی چند بخشی به بحران سوء تغذیه پردازد. متأسفانه این اقدام دبیر کل به دلیل کاهش بهای نفت تا حدود زیادی با شکست مواجه شد.

صدمات اجتماعی

کودکان به وضوح بیشترین صدمه را از تحریمها می بینند. بسیاری از آنان بالاجبار نان آور خانه شده اند. رقم ترک تحصیل بین ۲۰-۳۰ درصد است و این در حالی است که این کشور مدتها در سطوح دانشگاهی به عنوان کشوری با استانداردهای بالای آموزشی در جهان عرب و در سطح بین الملل شناخته شده بود. در حال حاضر نه تنها از بسیاری از کودکان انتظار می رود که نان آور خانه باشند و به رفاه خانواده کمک کنند، بلکه برخی از آنان به سمت جرایم خیابانی که در بغداد و شهرهای دیگر عراق کم سابقه بود، کشانده شده اند. تكدی گری در میان کودکان رواج یافته است. آسیب بلند مدت این امر زمانی پدیدار می شود که در سالهای آتی کودکان خیابانی و روستایی بدون برخورداري از مزایای آموزش پایه ای و یا کانون گرم خانواده رشد یابند. نرخ بیسوادی

و دیگر نارساییهای آموزشی بدون هیچ کنترلی روبه رشد است که بالتبع تأثیری منفی بر سلامت خانواده و بازدهی کشور در آینده خواهد داشت. این دگرگونیها، نظم اجتماعی را در بیشتر بخشهای عراق تهدید کرده و توجه طبیعی به اصل مهم سلامت کودکان را تحت الشعاع قرار داده است.

به دلیل فروپاشی اقتصادی ناشی از تحریمها، جوانانی که به تازگی آموزش دیده و فارغ التحصیل شده اند، کاریابی را امری بی نهایت دشوار می یابند. هزاران تن از جوانانی که باید به طور مؤثر به خدمت گرفته شوند، بیکار هستند. بیکاری بویژه در میان مردان به بحران مبدل شده است. آمار یأس، بی تابی، خشم و رخوت افزایش یافته و نومییدی و سیعی نسبت به آینده مشهود است. مشکلات اقتصادی، فشارهای پیوسته ای بر تداوم روابط اجتماعی وارد می کنند. در موقعیتی که هزینه های اساسی زندگی چندین برابر افزایش یافته است، ازدواج و یا استحکام پیوندهای موجود سخت تر می شود. هزاران تن از متخصصان به دلیل بیکاری به کارهایی پست روی آورده اند که درآمدش بیش از تدریس، خدمت

در ادارات دولتی یا سایر فعالیتهای تخصصی مناسب است. کارمندان دولت و استادان دانشگاه به عنوان شغل دوم به راندگی تاکسی می پردازند و پزشکان و مهندسان نیز از ساختمانهای سازمان ملل در بغداد محافظت می کنند.

اغلب عواقبی که تحریم ها برای ساختار اجتماعی به دنبال دارند، کمتر گزارش می شوند. این تحریم ها عمیقاً در بنیان جامعه و هنجارهای عراق رخنه کرده و به ارزشهای اسلامی خانواده آسیب رسانده اند. آمار طلاق روبه رشد است. امروزه خانواده های بسیاری را می توان یافت که تک والدی هستند و مادر به تنهایی برای تأمین هزینه های زندگی تقلا می کند. مردانی که توانایی تطبیق با شرایط موجود را ندارند به راحتی از زیر بار مسئولیتهای خود شانه خالی می کنند. دیگران هم برای یافتن کار به آن سوی آبها گریخته اند. فروش منازل، مبلمان، لوازم شخصی و کتاب برای تضمین بقا رایج است. خانواده های بسیار فقیر برای تأمین غذا حتی به فحشا نیز متوسل شده اند.

ارزش دینار کاهش یافته است. در

سال ۱۹۹۰ ارزش یک دینار عراقی معادل سه دلار آمریکا بود، ولی هم اکنون ارزش یک دلار آمریکا به ۱۵۰۰ دینار رسیده است. این مسئله، قدرت خرید خانواده های متوسط را از بین برده و کالاهای مصرفی معمولی را از دسترس اکثریت مردم عراق دور کرده است.

گوشت تازه، سبزیجات و میوه از برنامه غذایی خانواده حذف شده است. یکی از پیامدهای غم انگیز این وضعیت رشد فساد است که در گذشته رواج نداشت.

پدیده فرار مغزها که انتظار می رود به مرور زمان افزایش یابد، عواقب مهمی در بر دارد. ارقام دقیق این پدیده به ویژه از زمانی که شمار بسیاری به طور غیر قانونی از کشور خارج می شوند، مشخص نیست. اما برآورد می شود که در حال حاضر بیش از دو میلیون متخصص عراقی در خارج از کشور مشغول به کار باشند. این تعداد مرد و زن عراقی در گذشته گرداننده چرخ تخصص، پیشرفت، فن آوری و نظام آموزشی بودند که طی سالیان بسیار از کیفیت نسبتاً بالایی برخوردار بود. از پیامدهای منفی دیگر، کاهش توانایی عراق در رقابت در بازارهای جهانی، در زمینه پیشرفت فن آوری منطقه ای

درآمدها مجبور به استعفا از کارهای دولتی خود شده اند تا به کار در مشاغل پست که درآمد بهتری دارد، بپردازند. برخی از زنان متخصص برای تأمین مخارج خانواده مجبور به کار در شیرینی فروشی ها شده اند. زنان جوان متخصص بالاجبار امید از دواج و تشکیل خانواده رابه جهت حمایت از اعضای فعلی خانواده از دست داده اند. از این رو پیشرفتهای بسیاری که زنان عراقی در دهه های اخیر حاصل کرده بودند، کاهش یافته و در بسیاری از موارد، این فرصتها برای همیشه از بین رفته است.

به نظام آموزشی عراق نیز لطمه وارد شده است. فقدان مراقبتهای بهداشتی از کودک، نبود وسایل ایاب و ذهاب و وضعیت اسفبار کلاسها و فقدان کتاب و سایر لوازم آموزشی بر آمار ترک تحصیل دانش آموزان افزوده است. تأثیر جدی تر این آسیب در حرفه تدریس نمود یافته است. برآورد شده است که هزاران تن از معلمان رسمی به دلیل شرایط غیر قابل تحملی که روزانه با آن مواجه می باشند و همچنین نیاز به درآمد بیشتر، این حرفه را ترک گفته اند. نتیجه همه این موارد افزایش شدید آمار ترک تحصیل در

و بین المللی و پژوهش و پیشرفتهای علمی است. فقدان نیروی متخصص نه تنها از توانایی عراق در بهبود اقتصادی و فن آوری می کاهد، بلکه حضور آنان در خارج از کشور موجبات جدایی میان اعضای خانواده و تشدید نارساییهای ناشی از پدیده تک والدی را فراهم می سازد که خود یکی دیگر از صدمات اجتماعی حاصل از تحریم هاست.

تأثیر منفی دیگر تحریم ها، کاهش نقش برجسته زنان در جامعه است که در گذشته دستاوردهای مهمی در حوزه نیروی کار این جامعه سکولار سنتی و لی محاذظه کار کسب کرده بودند. با فراهم آمدن فرصتهای جدید شغلی چون تدریس، خدمت در ادارات دولتی و اداره پلیس و اتوبوسرانی در جریان جنگ ایران و عراق، همکاری اقتصادی زنان به شکل محسوسی افزایش یافت. اما هم اینک درآمدهای ماهانه ای که شاید برابر یک دهم قیمت خرید یک جفت کفش باشد از توانایی زنان جهت ادامه کار به عنوان کارمندان ارشد و متوسط دولت کاسته است. به عبارت دیگر، هزینه های اشتغال در محیط خارج از منزل افزایش یافته است و بسیاری از افراد به دلیل کاهش ناگهانی

سطوح ابتدایی و متوسطه است.

فرهنگ عراقی و بین‌النهرینی نیز از تأثیر تحریم‌ها مصون نمانده است. ویرانی آثار باستانی در جریان جنگ خلیج (فارس) و غفلت از مکانهای باستانی منجر به غارت و فروش اقلام گرانبها در آن سوی آنها شده است. پژوهش در زمینه آثار باستانی در سراسر بین‌النهرین کاهش یافته و موجب توقف پروژه‌های مهمی شده است که در دهه‌های اخیر نشانگر نقش فوق‌العاده بین‌النهرین در پیشرفت و فرهنگ غربی بود. سردی روابط فرهنگی که از طریق تحریم‌ها بر مردم عراق تحمیل شده است بدین معنا ست که مأموریت‌های مطالعاتی و برنامه‌های تبادل فرهنگی به شدت محدود و یاب‌ه کلی متوقف شده است. این امر، موانع بزرگی بر سر راه توانایی عراق جهت گسترش آگاهی این کشور از فرهنگ‌های دیگر و نیز بارور نمودن فرهنگ خود، قرار داده است.

اثرات جدایی از جهان

تحریم‌ها به شکل فراگیر موجب جدایی طبقه روشنفکر، متخصصان و سایر افراد تحصیلکرده از جهان شده است.

اکثریت قریب به اتفاق مردم عراق به تلویزیون و ارتباطات بین‌المللی، نشریات خارجی و یا هرگونه خبری از جهان ماورای مرزهای این کشور دسترسی ندارند. آنان از جریان‌ات و اندیشه‌های نو دور افتاده اند. فقدان دسترسی طبقات متخصص، همچون پزشکان به آخرین نشریات علمی و دیگر مطالب ضروری برای رشد و تأمین نیازمندیهای این حرفه، خطرات مهمی در بردارد. این عده دیگر نمی‌توانند همانند گذشته به خارج از کشور سفر و در نشست‌های دانشگاهی و فن‌آورانه شرکت کنند.

یکی دیگر از عواقب این جدایی، عدم آگاهی نسل جوان از دگرگونی ایجاد شده در نگرش جهان عرب و سایر کشورها نسبت به عراق است. مطالبی که در رسانه‌های محلی مشاهده می‌شوند بر دیدگاه‌های منفی غرب نسبت به عراق و مردم این کشور تأکید می‌ورزند. این امکان وجود دارد که نسل

بعدی عراق و رهبران آینده این کشور بدون برخورداری از مزایای مسافرت به خارج از کشور و قرار گرفتن در جریان اخبار و نظرات خارجی، انزواطلب، درون‌گرا و تدافعی بار

برای آنان پیچیده و غیر قابل قبول است. اینکه بی‌تابی این جوانان تا چه زمان از سوی اعضای کاردان و مجرب حزب و دولت قابل کنترل باشد، مشخص نیست.

با توجه به اینکه نسل جوان عراق و وضعیت موجود را ناعادلانه می‌داند، می‌توان گسترش جنبش‌های رادیکالی را شاهد بود که بر پایه یأس و ناراضیتی قشر جوان استوار خواهد بود. ماهیت بسیار خشن تحریم‌ها و تحمیل آنها بر کشوری که هم‌اکنون از اثرات دو جنگ در رنج است، می‌تواند نقشی چشمگیر در شکل‌گیری ویژگی‌های سیاسی عراق ایفا کند که در این صورت باید از جهت‌گیری سیاسی این کشور در آینده واهمه داشت. این امکان وجود دارد که عواقب انزوای و خشم رو به رشد عراقیها به سادگی قابل کنترل نباشد و تأثیری منفی نه تنها بر کشور عراق بلکه بر منطقه و سایر نقاط جهان داشته باشد. حدس اینکه ارمغان آینده چه خواهد بود امری است عبث؛ اما به نظر می‌رسد احتمال به وجود آمدن رخداد‌های سیاسی منفی بالاست.

اگر دقیق‌تر به قضایا بنگریم، شاهد میراثی از تنفر نسبت به ایالات متحده در

بیباید. مشابه آنچه به طور مثال در افغانستان رخ داد. این تحریم‌ها برخشمی دامن می‌زند که مطمئناً برای روابط بهبود یافته عراق با کشورهای همسایه سودمند نخواهد بود. احساس حقارتی که تحریم‌ها بر رهبری و مردم عراق تحمیل کرده بر روابط متوازن میان کشورهای منطقه عرب نیز در سالهای آتی تأثیر سوء خواهد داشت.

خطر دیگر، احتمال سرایت شرایط ناسالم روانی ناشی از تحریم‌ها به مراکز تصمیم‌گیری و سیاسی عراق است. در نتیجه، این سؤال پیش می‌آید که چگونه اثرات بلندمدت تحریم‌ها موجبات بیزاری سیاسی این کشور را فراهم می‌آورد و این امر چه اثراتی بر روابط عراق با دنیای خارج خواهد داشت. تأثیر این بیزاری هم‌اکنون در حزب بعث محسوس است. رهبران میانی و ارشد حزب در یافته‌اند که اعضای جوانتر این حزب نسبت به موضع میانه‌روی که از سوی حزب اتخاذ شده است، مضطرب و خشمگینند. همان‌گونه که این عده شاهدند، میل به آشتی عراق با ایالات متحده و ادامه تمایل این کشور در راستای همکاری با ایالات متحده علی‌رغم هشت سال تحریم،

عراق خواهیم بود. این در حالی است که مردم این کشور در گذشته نگرش مثبتی نسبت به ایالات متحده داشتند. این مردم حتی در جریان جنگ خلیج (فارس) و پس از آن، درد و رنج ناشی از حملات موشکی را به موقعیت جنگ نسبت می دادند تا ایالات متحده و در بدترین شرایط هم، این واشنگتن بود که مسئول قلمداد می شد نه مردم آمریکا. اینک بعد از هشت سال، نسل جوان عراق که هیچ تجربه ای از آمریکا یا آمریکاییان ندارد این کشور و مردمش را مستقیماً مسئول ویرانی، فقدان کالاهای مادی و از دست رفتن امیدها و فرصتهای خود می داند. این بیزاری روبه رشد مردم عراق نسبت به اندیشه غربی، در کل آسیب جدی تری بر روابط جاری و آتی این کشور با ایالات متحده وارد خواهد کرد. این بیزاری ممکن است در برخی موارد شکل تعصب یا بنیادگرایی اسلامی به خود گیرد و تأثیر چنین گسترشی را نه تنها در جهان عرب بلکه در سایر نقاط جهان نیز شاهد بوده ایم.

در میان برخی کشورهای عضو سازمان ملل این برداشت وجود دارد که تحمیل و تداوم تحریم ها به دگرگونی مثبتی

چون راندن عراق به سمت دموکراسی غربی خواهد انجامید. اما این طرز تفکر نوعی تفسیر به رأی است. آنچه به ظاهر چنین اعضایی از آن بی خبرند، این حقیقت است که آن دسته از عراقیهایی که هنوز راجع به حاکمیت می اندیشند احتمالاً در آن سوی آبها به سر می برند و یا شدیداً درگیر تضمین ادامه حیات از طریق تأمین مواد غذایی، کاریابی و تأمین سلامت کودکان خود می باشند. بعلاوه در کشوری که به دلیل جنگ ایران و عراق، مملو از زنان بیوه و خانواده های تک والدی است، تقریباً وابستگی شدیدی به بخش خدمات مردمی دولت وجود دارد. در سالهای اخیر به دنبال تضعیف نظام سنتی خانواده، فشار بر مؤسسات دولتی برای حمایت از ایتام، سالخوردگان و از کارافتادگان افزایش یافته است. آمار موجود که نشانگر رشد ۴۰ درصدی شمار خانواده های نیازمند تحت حمایت قانون حمایت اجتماعی از سال ۱۹۹۵ می باشد، صرفاً تأکیدی است بر ارتباط میان وابستگی مردم به دولت و تحمیل تحریم ها. به نظر می رسد که تنها در صورت کاهش وابستگی مردم به خدمات

دولتی، افراد فقط توقع دخالت دولت را در زمینه‌های نظامی، آن هم به شکل مشارکتی و نه تحمیلی، خواهند داشت و این امر به نوبه خود به واسطه بهبود اوضاع اقتصادی و اجتماعی عراق امکان‌پذیر است.

نتیجه

با توجه به عواقب ویرانگر تحریم‌ها و نیز ناتوانی کامل آنها در تأثیر گذاری بر رهبری عراق، دیگر هیچ چیز ادامه این تحریم‌ها را از سوی شورای امنیت سازمان ملل توجیه نمی‌کند. به خصوص که چنین تصمیمی می‌تواند بر قدرت و توی یکی از پنج عضو دائم شورای امنیت تکیه کند. با توجه به اینکه اعضای مورد نظر کاملاً از عواقب وخیم تصمیمات خود مبنی بر تداوم تحریم‌ها آگاهند، این توجیه ناپذیری نمود بیشتری می‌یابد. ممکن است دولت فعلی را دوست یا قبول نداشته باشیم، اما تنفر توجیه مناسبی برای حمایت از تحریم‌های کشنده و ویرانگری که موجبات نابودی زندگی میلیون‌ها انسان بی‌گناه را فراهم می‌آورد، نیست.

نقض ارزش و حقوق بشر به واسطه

تحریم‌های مداوم هشت ساله به گونه‌ای تأسف‌بار با مفاد و نص منشور سازمان ملل، کنوانسیون حقوق بشر و کنوانسیون حقوق کودک منافات دارد. تعداد بی‌شماری، منافات موجود را فاجعه غم‌انگیزی برای سازمان ملل می‌دانند که شدیداً اعتبار و مقبولیت این سازمان را به عنوان نیروی حافظ صلح جهانی زیر سؤال می‌برد و بی‌شک خطراتی نیز در برچیدن تحریم‌های اقتصادی و تمایز آنها از بازرسی خلع تسلیحاتی وجود دارد. و نمی‌توان به عملکرد دولت عراق پس از آزاد سازی درآمدهای نفتی آن کشور اطمینان داشت. تاریخ نشان می‌دهد که هیچ تضمینی در مورد چگونگی عملکرد دولتهای حاکم وجود ندارد. اما کدام بهتر است: همکاری با عراق به عنوان جزء لاینفک منطقه خلیج (فارس) و جامعه بین‌الملل برای کسب راه حلی بهتر، یا ادامه آسیب‌رسانی تحت عنوان شورای امنیت و دور نگاه داشتن عراق از صحنه بین‌الملل که هیچ تأثیر مثبتی نیز به دنبال نخواهد داشت.

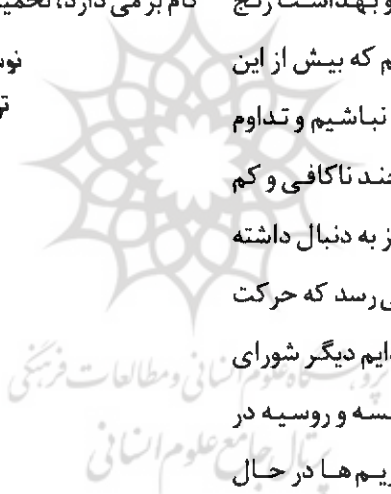
نتیجه حمله دسامبر ۱۹۹۸ به عراق اثباتی بر بی‌ثمر بودن راه حل آخر (تحمیل تحریم) بود. ایالات متحده و انگلیس علاوه بر

ایجاد بیزاری در جهان عرب و اسلام و اغلب کشورهای جهان محبوبیت صدام حسین را در خارج از عراق بالا بردند و مردم این کشور را برای اجتماع در اطراف وی ترغیب نمودند. آنسکام بی اعتبار و به حق رسوا شده که خود ممکن است موجب بی اعتباری بیشتر واشنگتن و لندن شود و متأسفانه بازندگان اصلی این عرصه، مردم عراق و به خصوص کودکان بی گناه هستند که بیش از هر زمانی از تخریب تسهیلات آب و بهداشت رنج می برند. باید امیدوار باشیم که بیش از این شاهد کمبود مواد غذایی نباشیم و تداوم تحریمها، تداوم برنامه هر چند ناکافی و کم درآمد نفت در برابر غذا را نیز به دنبال داشته باشد. خوشبختانه به نظر می رسد که حرکت جدیدی از جانب سه عضو دایم دیگر شورای امنیت، یعنی چین، فرانسه و روسیه در راستای برچیدن تحریمها در حال شکل گیری است، هر چند ایالات متحده و انگلیس در صدد توقف چنین پیشرفتی هستند.

سریعاً باید برای تحریمها چاره ای

اندیشید. آسیب کشور و مردم عراق و پیامدهای ناشی از آن خطراتی جدی برای منطقه و احتمالاً صلح و ثبات جهان در بر دارد. باید پژوهش بیشتری انجام شود تا سازمان ملل فاجعه تحریمهای تحمیلی بر عراق را دریابد. باید امکانات جدیدی ایجاد شود تا به موجب آن کشورهای عضو سازمان ملل بتوانند خواست مشروع خود را بر رهبری کشوری که فراتر از محدوده رفتار قابل قبول گام بر می دارد، تحمیل کنند.

نوشته: دنیس. جی. هالیدی*
ترجمه: پروین امجدی سپهر



* دنیس. جی. هالیدی تاهنگام استعفاي خود در اواخر اکتبر ۱۹۹۸ دستيار دبیر کل سازمان ملل بود. وی از اول سپتامبر ۱۹۹۷ تا ۳۰ سپتامبر ۱۹۹۸ از سوی سازمان ملل متحد مسئولیت تنظیم برنامه نفت در برابر غذا را در عراق بر عهده داشت.